

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۴ تیر ۱۴۰۲ • ۲۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۴ • ۱۵ جولای ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۶۰۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۹:۴۱
اذان صبح فردا ۳:۱۸ • طلوع آفتاب ۵:۰۰

شرق

دیالوگ روز

روح درون پوسته – روبرت سندرز- ۲۰۱۷

سرگرد میرا کیلیان (اسکارلت جوهانسون): یک‌سری برایم اختلالات پیش آمده، لطفا آنها را پاک کنید. دکتر آولت (ژولیت بینوش): انجام شد، چیز مهمی نبود. بازتاب‌هایی بود از مغزت، سایه‌هایی از گذشته! سرگرد: آیا من هم حریم شخصی دارم؟ دکتر: مردم تو را به‌عنوان یک انسان می‌بینند. سرگرد: همه افراد نزدیک من انگار به چیزی متصل هستند، چیزی که من باهاش ارتباط ندارم! انگار من گذشته‌ای ندارم! دکتر: البته که داری! به‌تدریج احساس می‌کنی بیش‌ازپیش با آنها ارتباط داری! ما طوری به خاطرات جسیبیدیم انگار آنها معرف ما هستند؛ ولی در واقع این‌طور نیست. کارهایی که ما می‌کنیم، معرف ما هستند!

اقتصادخوانی

مالیات از اینفلوئنسرها

در چند هفته اخیر دو مقام مالیاتی کشور یعنی سخنگوی سازمان مالیاتی و رئیس همین سازمان سخنانی درباره موضوع مالیات اینفلوئنسرها داشته‌اند.

هر دو مصاحبه بازتاب نسبتاً وسیعی داشته است؛ اما تعارضاتی نیز ایجاد

شده که حداقل از دو ناحیه شایان طرح است. تعارض اول این است که اینفلوئنسرها درست‌جلوی چشم مردم در فضاهای مجازی و حقیقی مشغول تبلیغات و کسب درآمد هستند؛ بنابراین مردم عادی مطالبه دارند که مالیات مربوطه از این قشر محترم اخذ شود. بدیهی است که میزان مالیات باید نسبت منطقی با میزان درآمدها و عواید اشخاص داشته باشد.

اما تعارض دوم این است که دولت باید ترتیبی ایجاد کند که اینفلوئنسرها هراس چندانی بابت مالیات به خود راه نداده و به دامن فرار یا اختفای مالیاتی پناه نبرند. این دو تعارض باعث می‌شود هرگونه اظهارنظر درباره مالیات اینفلوئنسرها با دقت فراوان رصد شود. اکنون می‌توان اظهارات سخنگو و رئیس این سازمان را دقیق‌تر درک کرد. سخنگوی سازمان مالیاتی گفته تعداد کاربرانی که بیش از نیم‌میلیون دنبال‌کننده دارند، حدود ۵۵۱ مورد است.

ایشان ضمن ارائه رقم مجموع تراکنش‌های واریزی برای ۱۲۳ اینفلوئنسر در سال ۱۴۰۰ اظهار کرد که برای این افراد حدود ۱۷ میلیارد تومان مالیات تشخیص داده شده که ۲۳ نفر از اینفلوئنسرها این مالیات را پذیرفته‌اند. این یعنی فقط ۱۸ درصد از این افراد حاضر به قبول مالیات متعلقه بوده‌اند.

چرا سخنگوی سازمان مالیاتی حاضر شده اعلام کند که ۸۲ درصد اینفلوئنسرها مالیاتی را که برایشان محاسبه شده است، قبول ندارند؟ پاسخ می‌تواند این باشد که دولت در راستای تعارض دوم، به دنبال هراس‌زدایی از اخذ مالیات سلبریتی‌هاست که فی‌نفسه اقدام مثبت و قابل قبولی است.

طبق قانون باید افراد در اولین قدم رآسا خودشان دست به محاسبه مالیات بزنند و میزانی از آن را واریز کنند تا بعداً رسیدگی‌های کامل از سوی سازمان مالیاتی انجام شده و مبلغ قطعی مشخص شود.

رئیس سازمان گفته که از جمع بیش از ۵۰۰نفری این افراد، تعداد ۱۲۴ شخص به نظر خود حدود نیم‌میلیارد تومان مالیات باید می‌پرداختند که بلافاصله مبلغ مربوطه را واریز کرده‌اند؛ ولی رقم تشخیصی سازمان ۶۰ برابر بیشتر بوده است.

چرا رئیس سازمان از این تفاوت بزرگ پرده برداشته است؟ پاسخ را باید در ماهیت تعارض اول دانست که در بالا به آن اشاره شد.

طبی آنچه صراحتاً عنوان شده، اساساً درحال‌حاضر پوشش بیش از ۵۰ درصد مخارج جاری بر عهده مالیات‌هاست و هدف برنامه هفتم توسعه این است که نرخ فوق را به مرز ۸۰ درصد برساند.

همچنین سهم مالیات در بودجه ۱۴۰۱ تقریباً معادل ۳۵ درصد از منابع عمومی دولت بود، حال آنکه سهم درآمدهای نفتی در بودجه همان سال حدود ۲۵ درصد بوده؛ بنابراین چه‌بسا بتوان اظهار کرد که منابع مالیاتی به نسبت درآمدهای نفتی پیشی گرفته است. تفاوت این دو در آن است که «منابع مالیاتی» را باید به درآمد بالقوه تبدیل کرد. این کار درواقع تخصص اصلی سازمان مالیاتی است و تفاوت ۶۰برابری را می‌توان نوعی نشانه‌گذاری از سوی این سازمان ناظر بر هوشیاری، آمادگی، درایت، شکیبایی و تخصص اجرائی تلقی کرد که این ویژگی‌ها عملاً نوعی دلالت بر کارکردهای دو تعارض مذکور در بالا محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، هر دو مقام مذکور بر تشکیل یک «واحد تخصصی» برای مدیریت قضیه مالیات سلبریتی‌ها تاکید کرده‌اند. این نشان می‌دهد که تشکیلات مالیاتی کشور به‌درستی تشخیص داده که حداقل در قضیه سلبریتی‌ها باید از نگاه مبتنی بر تفکر ارتباطات اجتماعی بهره گرفته شود.

پس شاید از همین حالا بتوان با درصد اطمینان قابل قبولی اظهار کرد که افکار عمومی در قضیه مالیات سلبریتی‌ها در صورت رعایت همه جنبه‌های قانونی، کاملاً در کنار دولت قرار خواهند داشت. البته این هماهنگی باید در دیگر بخش‌ها نیز وجود داشته باشد. درحال‌حاضر ارقام سخنگو و رئیس این سازمان می‌توانند نوعی تضاد (هم از نظر منطق درونی و هم از منظر کلان محاسباتی) در ذهن پدید آورند.

مثلاً سخنگوی سازمان گفته برای تعداد ۱۲۳ اینفلوئنسر حدود ۱۷ میلیارد تومان مالیات تشخیص داده شده است. این یعنی به طور متوسط از ۲۳ نفری که مالیات خود را قبول کرده‌اند، فقط حدود ۳٫۲ میلیارد تومان مالیات می‌دهند. درعین‌حال رئیس همین سازمان گفته تقریباً از این حدود ۱۲۳ پرونده‌ای که اظهارنامه آمده و به سازمان ارائه داده‌اند، مالیات ابرازی خودشان حدود نیا نیم‌میلیارد تومان بوده است.

از نظر کلیت ساختاری نیز ابهام دیگری وجود دارد. مجموع تراکنش‌های واریزی برای ۱۲۳ نفر به حدود ۲٫۳ هزار میلیارد تومان بالغ می‌شود که منجر به تشخیص حدود ۱۷ میلیارد تومان مالیات شده است.

در اصول حسابداری الزاما «تراکنش‌های واریزی» همان «جریان درآمدی» نیست؛ اما آیا می‌توان تمایز مذکور را در شرایط فضای مجازی نادیده گرفت و این دو مؤلفه را به‌مثابه یکدیگر فرض کرد؟ اگر چنین باشد، آن‌گاه این یعنی نرخ مالیات مزبور حتی به یک درصد هم نمی‌رسد (حدود ۰٫۷ درصد).

در ماده ۱۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم از ساختار پله‌ای برای محاسبه این نوع از درآمدها استفاده شده، اما رقم فوق حتی در قالب میانگین هم عجیب است.

به هر تقدیر باید از این حرکت دولت استقبال و حمایت کرد. اینفلوئنسرها نباید هیچ امنیتی از نظر فرار مالیاتی داشته باشند.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۲۳۷۲۵



• همه‌ساله درروستای بیشه‌سر در مازندران پس از پایان دوره آبیگری آب‌بندان که آب زمین‌های کشاورزی از این منطقه تأمین می‌شود، مردم روستا در یک روز و ساعت مشخص با وسایل ساده ماهیگیری به صید ماهی می‌پردازند. عکس:مصطفی شانچی، ایسنا

سرانجام با مسئله حجاب چه کنیم؟

هم‌زمان وجه اشتراک و افتراق بین دو موضوع کلی است. به نظر می‌رسد نسبت «عفاف» و «حجاب» با یکدیگر همین مورد آخر یا «عموم و خصوص من وجه» باشد؛ یعنی می‌توان فردی را تصور کرد که حجاب دارد اما عفاف ندارد و فردی را هم دید که عفاف دارد ولی فقط حجاب ندارد. خیلی اوقات هم افرادی هر دو را دارند. اساساً متهم‌کردن افرادی که حجاب شرعی را در سطح عمومی رعایت نمی‌کنند به بی‌عفتی، هم از زاویه منطقی نادرست است و هم به دلیل تهمت‌زدن خلاف شریعت اسلام است.

متأسفانه در بخشی از تحلیل‌هایی که از تریبون‌های رسمی بیان می‌شود، عمقی چندانی وجود ندارد. برای نمونه گفته شده دلیل بی‌حجابی فشار ناشی از عدم ادواج است؛ در واقع تحلیلگر قصد دارد میل جنسی را ریشه عدم رعایت حجاب عنوان کند. همین‌طور طرح موضوع سطحی گران‌بودن قیمت ماتو و چادر! و… وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اواخر خرداد اعلام کرد بر اساس نظرسنجی‌های صورت‌گرفته ۸۴ درصد مردم کشور با رعایت قوانین حجاب و عفاف کشور همراهی دارند. اگر همین آمار را مینا قرار دهیم، ۱۶ درصد از افراد جامعه موافق حجاب اجباری نیستند. اولین گام برای حل هر مشکلی، به‌رسمیت‌شناختن مشکل است؛ متهم‌کردن منتقدان حجاب اجباری به بی‌عفتی، وابستگی به غرب، تحت فشار میل جنسی بودن یا عناد با حکومت، بی‌احترامی به مخاطب بوده و باب‌گفت‌وگو و مصالحه را می‌بندد.

با تعطیل‌شدن گشت ارشاد (که راه‌اندازی و برچیدنش برای حداقل بخشی از افکار عمومی محل پرسش است) کشمکش بر سر رعایت‌کردن یا عدم رعایت حجاب شرعی به میان اقبشار مختلف مردم کشیده شد. لایحه دولت هم در فرایند طولانی رسیدگی مجلس مانده و چشم‌اندازی برای حل مسئله تاکنون دیده نمی‌شود. اگر وضعیت به همین شکل ادامه پیدا کند، اسکان دارد تبصره ماده ۶۳۸ بخش تعزیرات قانون «مجازات اسلامی» (۱۳۷۰) که به جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب اختصاص دارد نیز مانند قانون «ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره» (۱۳۷۲) متروکه شود. ممکن است منتقدان حجاب اجباری اقلیت باشند و هیچ‌گاه نتوانند قانون را تغییر دهند، اما احترام به همه افراد ملت لازمه برقراری زندگی مسالمت‌آمیز است. گاهی یک رفتار غیرمنطقی می‌تواند زمینه‌ساز بحران و شکاف اجتماعی شود. به قول حافظ «میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست/ تو خود حجاب خودی حافظ از میان بریز».

پیشنهاد

آرونوفسکی دربخارا

چهل‌وپنجمین نشست از سلسله جلسات عصر شنیده‌های بخارا که با همکاری مؤسسه ایکوم و پژوهشکده مردم‌شناسی برگزار می‌شود، اختصاص یافته است به معرفی آثار و آشنایی با کارگردان انسان‌شناس، آرونوفسکی.

کارگردانان برجسته قرن اخیر است که در سال ۱۹۶۹ در شهر نیویورک چشم به جهان گشود. او در دانشگاه هاروارد به تحصیل در رشته انسان‌شناسی و سینما پرداخت و دوره دانشجویی او با تولید فیلم‌های کوتاه همراه شد.

او ویژگی‌های کار او می‌توان به «ابعاد فراواقعی» و «کنکاوی درونی» شخصیت‌های موجود در داستان‌ها و «چندلایه‌ای»بودن آثارش اشاره کرد؛ لایه‌های چندگانه‌ای که هرکدام رازهای روان‌شناختی و انسان‌شناختی بنیادینی را برای بیننده آشکار می‌کند.

این کارگردان متأثر از کارگردانان نامداری مانند آکیرا کوراساوا و ژاپنی و فدریکو فلینی ایتالیایی بوده است. او جوایز معتبر بین‌المللی‌ای مانند گلدن گلوب را برای فیلم‌هایی که کارگردانی کرده، در کارنامه افتخارات خود دارد.

از جمله آثار برجسته او می‌توان به بی ۱۹۹۸، مرثیه‌ای برای یک رؤیا ۲۰۰۰، سرچشمه ۲۰۰۶، کشتی‌گیر ۲۰۰۸، قوی سیاه ۲۰۱۰، نوح ۲۰۱۴، مادر، ۲۰۱۷، تنگ ۲۰۲۲ و پرستار خوب ۲۰۲۲ اشاره کرد.

او در کارنامه کاری خود مستندهایی مانند بر صخره غریب را نیز با دغدغه‌های زیست‌محیطی تولید کرده است.

این نشست با سخنرانی مهرداد ملک‌زاده، علیرضا حسن‌زاده، حسین میرزایی، افشین نادری و پویا رئیس، احمد محیط‌طباطبایی و علی دهباشی، ساعت پنج بعدازظهر امروز ۲۴ تیرماه ۱۴۰۲ در کافه مانا (به نشانی بلوار کشاورز، خیابان وصال شیرازی، کوچه اسلامی ندوشن، پلاک ۶) برگزار می‌شود.

شاید خرس‌ها، حالا دیگر ریتم طبیعی به دنیا برگشته است. تنها نوری که بر جهان می‌تابد، از خورشید، ماه و ستارگان است.

آسمان تاریک شب دوباره بازگشته است. در اطراف شهر چه خواهد گذشت؟ بعد از یک سال هنوز جاده‌ها، بزرگراه‌ها، پل‌ها، ساختمان‌ها و هر چیزی که از بتن ساخته شده بوده، پابرجا باقی مانده است.

اگر یک دهه بعد به این شهر برگردیم، با شکاف‌هایی در این سازه‌ها روبه‌رو می‌شویم و گیاهان کوچکی را می‌بینیم که در شکاف‌ها رشد کرده‌اند. در نهایت، جاده‌ها ترک می‌خورند و حتی درختان از میان آنها رشد خواهند کرد.

پایه‌های فلزی پل‌ها به آرامی زنگ می‌زنند. تیرک‌ها و پیچ‌ها هم، در مزرعه‌ها دیگر گیاهانی که خوراک همیشه ما بوده‌اند، دیده نمی‌شوند. اثری از ذرت، سیب‌زمینی و گوجه‌فرنگی نیست. در روستاها حیوانات مزرعه طعمه خرس‌ها، گرگ‌ها و پلنگ‌ها شده‌اند. گربه‌هایی که شکار حیوانات بزرگ‌تر نشده‌اند، خود تبدیل به حیواناتی وحشی شده‌اند. اثری از سگ‌ها هم نیست، آنها زنده نمانده‌اند.

بعد از مدت طولانی تنها آثاری محو از انسان‌ها در گوشه و کنار دنیا باقی می‌ماند. آپارتمانی مخروبه در یک جا و سالن سینمایی در حال فروپاشی در جای دیگر، همه به‌عنوان یادگارهایی از یک تمدن گم‌شده در دنیای جدید بدون انسان دیده خواهند شد.

تصور ناپدیدشدن ناگهانی انسان‌ها از روی زمین به ما نشان می‌دهد دنیایی که امروز داریم، نمی‌تواند بدون ما دوام بیاورد. بی‌شک تمدن انسان‌ها نیاز به نگهداری دارد.



ابراهیم ایوبی وکیل دادگستری

در دوران تحصیل در دانشکده حقوق، استادان مشهور کم نبودند؛ محمدرضا رحیمی (معاون اول دولت احمدی‌نژاد) در سمت رئیس دانشکده به دانشجویان قرآن درس می‌داد. جناب سعید مرتضوی (دادستان پیشین تهران) آیین دادرسی کیفری و مرحوم علی کردان (دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد) حقوق اساسی تدریس می‌کردند. در گذراندن واحد حقوق بانکی هرچند توفیق درک محضر محمدرضا خاوری (اکنون مقیم کانادا) را نداشتیم، ولی کتاب «حقوق بانکی» به قلم ایشان از سوی استاد مربوطه به عنوان منبع اصلی معرفی شد. اما استاد غیرمشهوری هم حضور داشت که جمله ارزشمندی ورد زبانش بود: «هنر این است که سخن را بگویند و زندان نروند!». به او علاقه‌ای نداشتم، اما عبارتش شاهکار است. در زمان نوشتن یادداشت درباره حجاب، به دلیل حساسیت‌های این چند ماهه، سعی می‌کنم توصیه استاد را چراغ راه قرار دهم، اما دیگر درباره حجاب چه می‌توان گفت؟

بیست‌ویکم تیرماه به نام «روز عفاف و حجاب» نام‌گذاری شده است. دلیل انتخاب این روز سالگرد کشتار مسجد گوهرشاد مشهد به سال ۱۳۱۴ خورشیدی است. در سطح شهر هم پلاکاردهایی برای تجمع روز چهارشنبه دیده می‌شود. اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند، کنار هم آوردن دو واژه «عفاف» و «حجاب» در سال‌های اخیر است. جدای از روز رسمی تقویم، لایحه دولت نیز «دفاع از فرهنگ عفاف و حجاب» نام دارد. حالا که ذکر خیر دانشکده حقوق رفت، بی‌مناسبت نیست یادی کنیم از ایام دبیرستان و کتاب «منطق» رشته ادبیات و علوم انسانی که به ما درس داده می‌شد. بنا بر دیدگاه ارسطو، دو موضوع کلی یکی از چهار نسبت را به ما دارند: «تساوی»، «تباین»، «عموم و خصوص مطلق» و «عموم و خصوص من وجه». مفاهیم اولی و دومی ابهامی ندارد. «عموم و خصوص مطلق» به معنای جاداشتن موضوعی در دل دیگری و منظور از «عموم و خصوص من وجه» و وجود

شبکه‌خوانی

زمین بدون انسان‌ها

دیجیاتو: اگر انسان‌ها از روی زمین ناپدید شوند و شما بعد از یک سال به زمین برگردید تا ببینید چه اتفاقی افتاده است، اولین چیزی که متوجه می‌شوید، این است که چشمان‌تان نخواهد دید، بلکه دنیا را با گوش‌های‌تان می‌شنوید؛ سکوت! دنیا ساکت شده است و دیگر مردم روی زمین نیستند تا سروصدا تولید کنند. اثری از بوق ماشین‌ها، ساختمان‌ها و خیابان‌های شلوغ و حتی آسمان پرسروصدا نخواهد بود. در عوض آسمان آبی‌تر است و هوا تمیزتر. باد و باران سطح آلوده زمین را تمیز کرده است و تمام مه‌دود و غباری که از زندگی انسان‌ها باقی مانده بود، از بین رفته است.

به داخل خانه خود که برویم، باید امیدوار باشیم تشنه نباشیم؛ چون آبی در شیرها نخواهد بود. در این یک سال کسی روی زمین نبوده تا ماشین‌هایی که آب را پمپاژ می‌کنند، مدیریت کنند. لوله‌ها با فرارسیدن اولین زمستان بر اثر یخ‌زدن آب داخل‌شان ترکیده‌اند. نیروه‌گاه‌های برق هم متوقف شده‌اند و برق خانه قطع است. بدون چراغ، تلویزیون، تلفن و کامپیوتر، همه جا تاریک است. گردوغبار همه جا نشسته است. دیگر سیستم‌های تهویه یا بخاری و کولر کار نمی‌کرده‌اند تا هوا را جابه‌جا کنند. همه چیز ساکن است. علف‌های هرز رشد کرده‌اند. آن‌قدر که ظاهری شلخته و درهم پیدا کرده‌اند. صدای حشرات از هر گوشه شنیده می‌شود

به جای گربه‌ها، کلاغ‌ها، موش‌ها و گنجشک‌ها، حیوانات دیگر مانند روباه‌ها و… از مخفیگاه‌های‌شان بیرون آمده‌اند. حیوانات بزرگ‌تر هم کم‌کم بعد از این یک سال سرکله‌شان پیدا می‌شود؛ گرگ‌ها و

دغدغه‌های طبیانه

ادبیات به وقت آگاهی ما



عبدالرضا ناصرمقدسی متخصص مغز و اعصاب

در هفته گذشته احمدرضا احمدی، ر. اعتمادی و میلان کوندرا درگذشتند. هر یک شهرت خاص خود را داشتند. در حالی که شاید میلان کوندرا یکی از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان تمام دنیا محسوب می‌شد و خوانندگان او را با رمان‌های فلسفی‌ای همچون بار هستی می‌شناختند، ر. اعتمادی در ایران به‌واسطه داستان‌های عامه‌پسندش مشهور بود. احمدرضا احمدی را اما از طریق شعرهایی می‌شناختیم که به موج نو شهرت داشتند و فارغ از اینکه از شعرش خوشمان بیاید یا نه، زبان مخصوص به خود را داشت و همین زبان شخصی اهمیت او را دوچندان می‌نمود. انکار هریک در یکی از سطوح آگاهی ما قدم می‌زنند. در هفته گذشته این سطوح متفاوت آگاهی در آستانه مرگ با هم یکی شدند و نشان دادند که انکار مرگ تنوع‌پذیر نیست و همه‌کس را دربر می‌گیرد و همه چیز را با هم برابر می‌کند. در این میان من آشنایی بیشتری با احمدرضا احمدی داشتم. شعرهایش را خوانده بودم و چند بارى او را دیدار داشتم. حضورش با آن طنز فی‌البداهه‌ای که داشت، بسیار خوش بود. وقتی شاعر با رمان‌نویسی از بین ما می‌رود وزنی از جهان کم می‌شود. شعر، رمان و داستان چیزهایی هستند که به این جهان اضافه می‌شوند. معنایی که تا پیش از این نبوده و حالا با خلق‌شدنشان باری عمیق به جهان اضافه می‌کنند. هر یک از آنها تجربه‌ای از زندگی هستند. ما به غیر از زندگی در این جهان جسمانی، می‌توانیم در تودرتوی داستان و شعر نیز زندگی کنیم. در فضایی جدید دست به تجربه‌های جدیدی بزنیم و وزن زندگی خود را افزایش دهیم. بگذاریم معنا در ذهنمان رشد کند و جهان ما بسیار فراتر از جهانی شود که روزمرگی برای ما ساخته است. شعر و داستان هر یک به شکلی ما را به زمان متصل می‌کند. شعر زندگی در بارقه‌های زمان است. یک لحظه چیزی می‌خروشد و ما با آن همراه می‌شویم. ما را به اوچی در زمان می‌برد و بعد فرومی‌نشیند. داستان‌ها اما زندگی در لحظه‌های متمادی است و به‌جای فوران یک لحظه، ما را با بردار سهمگین خود همراه می‌کند. ما می‌رویم و می‌رویم و همسو با گذشت زمان، جهان تازه‌مان نیز شکل می‌گیرد. همین ارتباط عمیق ادبیات با زمان سبب می‌شود که ما به عنوان مخاطب آن فعالانه در ساخت این جهان جدید دخیل باشیم. این است که ادبیات وقت آگاهی ما را افزون می‌کند، زمان ما را می‌سازد و ما را از زمان آنباشته می‌کند. پس از مرگ ادبیات برترسیم. از مرگ شاعر و نویسنده برترسیم. در این زمانه برترسیم. زمانه‌ای که ناملامت‌اش آگاهی ما را نشانه گرفته است. مرگ ادبیات زمان را از می‌گیرد و ما را با خود به نیستی می‌برد. هر باستی این‌گونه از هم می‌پاشد و ما دلیل خود را برای زندگی از دست می‌دهیم.

